

بنام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فرزنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برتر است	یگانه بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را	نه بینی مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
سخن هر چه زین گوهران بگذرد	نیابد بدو راه جان و خرد
خرد گر سخن برگزیند همی	همان را گزیند که بیند همی
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیایدت بست
خرد را و جان را همی سنجد او	در اندیشه سخت کی گنجد او
بدین آلت و رای و جان و روان	ستود آفریننده را چون توان
به هستیش باشد که خستوشوی	ز گفتار بیکار یک سو شوی
پرستنده باشی و جوینده راه	بفرمانها ژرف کردن نگاه
توانا بود هر که دانا بود	زدانش دل پیر برنا بود
از این پرده برتر سخن گاه نیست	به هستیش اندیشه را راه نیست.

۱۳۸۰ / ۷ / ۳۰

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران
تعمیرات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران
تعمیرات

به نام خدا

بررسی مقایسه‌ای ایزدباد در اساطیر ایران

نگارش

معصومه باقری حسن کیاده

پایان نامه

ارائه شده به دانشکده تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از
فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته

فرهنگ و زبانهای باستانی ایران

از

دانشگاه شیراز

شیراز، ایران

۳ ۱۴۹۴

014930

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: عالی

امضاء اعضای کمیته پایان نامه

دکتر محمود رضا دستغیب بهشتی، استادیار فرهنگ

و زبانهای باستانی (رئیس کمیته)

دکتر گلنار قلعه‌خانی، استادیار فرهنگ

و زبانهای باستانی

دکتر محمد رضا پرهیزگار، استادیار آموزش زبان انگلیسی

تیر ماه ۱۳۸۰

سپاسگزاری

اکنون که این رساله به پایان رسیده، شایسته است از استاد گرامی **جناب آقای دکتر محمود رضا دستغیب بهستی** که راهنمایی این پژوهش را بر عهده گرفتند، نیز از اساتید محترم **خانم دکتر گلنار قلعه خانی و آقای دکتر محمد رضا پرهیزگار**، که بررسی این پایان نامه را بر عهده داشتند، قدر دانی بپاییم.

چکیده

بررسی مقایسه ای ایزد باد در اساطیر ایران

از

معصومه باقری حسین کیاده

بادکه یکی از عناصر چهارگانه می باشد، و از قدیم الایام مورد ستایش و پرستش بوده است، در اوستا با دو نام وایو و واته خوانده می شود. وایو بیشتر جنبه معنوی این عنصر و واته جنبه مادی آنرا به نمایش می گذارد.

وایو زمانی از مقتدرترین ایزدان شرق ایران بوده است. خدایی قاهر که فضای میان دو قلمرو روشنایی و تاریکی را در اختیار داشته است او به ستاینندگان پیروزی می بخشد، در عین حال چهره ای شوم دارد، چرا که مرگ مسیر وایوی بیرحم است و کسی را یاری گریز از آن نیست. به دلیل همین دو جنبه ای بودن، این خدای بزرگ آریایی در دوره میانه تبدیل به دو شخصیت می شود؛ شخصیت اهورایی و شخصیت اهریمنی: وای به و وای بد. وای به خدای جنگ و باروری و از یاوران اهورامزدا و امشاسپندان است، در حالیکه وای بد دیو مرگ و از همکاران اهریمن می باشد.

آنچه در این رساله می آید، بررسی و شناخت ایزد باد از دیر باز تاکنون در ایران می باشد. در تهیه مطالب این رساله کوشش شده تا حد امکان از منابع اصلی و دست اول مانند اوستا، ارداویرافنامه، بند هس، گزیده های زادسپرم..... برای دستیابی به اصل اسطوره استفاده شود. نیز با کمک شاهنامه فردوسی، بازماندن این اسطوره را در فرهنگ ایران پس از اسلام مورد بررسی قرار می دهیم. در این رساله سعی شده تا آنجا

که ممکن است بررسی کاملی از این اسطوره بدست آید، و حتی روایات عامیانه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

این تحقیق در شش فصل انجام شده است، که پنج فصل نخست آن به بررسی تحول این اسطوره در ایران پیش از اسلام می پردازد، و در فصل ششم آن تحول این اسطوره در داستانهای حماسی ایران پس از اسلام مورد بررسی قرار می گیرد، و از اعتقاد به وقوع توفان در اساطیر ایرانی صحبت خواهد شد.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	پاره اول: دیباچه
۷	۱-۱- اوستا
۷	۱-۱-۱- یسنا
۷	۱-۱-۲- یشتها
۸	۱-۱-۳- ویسپرد
۸	۱-۱-۴- ونیداد
۹	۱-۱-۵- خرده اوستا
۹	۱-۲- متون پهلوی
۹	۱-۲-۱- بندهش
۱۰	۱-۲-۲- گزیده های زادسپرم
۱۰	۱-۲-۳- روایت پهلوی
۱۰	۱-۲-۴- ارداویرافنامه
۱۱	۱-۲-۵- زند و همن یسن
۱۱	۱-۲-۶- مینوی خرد
۱۱	۱-۲-۷- یادگار زریر
۱۱	۱-۲-۸- شایست ناشایست
۱۲	۱-۲-۹- مادیان ماه فروردین روز خرداد
۱۲	۱-۲-۱۰- اندرز پوریوتکیشان
۱۲	۱-۲-۱۱- اندرزهای آذرباد مهرانسپندان

پی نوشتهای پاره اول	۱۳
پاره دوم: ایزدباد در اساطیر ایران	۱۵
۱-۲- اهوره ها و دئوه ها	۱۵
۲-۲- ایزد	۲۰
۳-۲- اشتقاق واژه باد	۲۱
۴-۲- رام یشت	۲۲
پی نوشتهای پاره دوم	۲۵
پاره سوم: ایزدباد بر اساس متون اوستایی	۲۸
۱-۳- باد، ایزد آفرینش	۲۸
۲-۳- وای ایزدی دوچهره	۳۵
۳-۳- وایو، ایزد ارتشتار	۴۲
۳-۳-۱- مهر	۴۶
۳-۳-۲- سروش	۵۱
۳-۳-۳- رشن	۵۳
۳-۳-۴- بهرام	۵۵
۳-۳-۵- خورنه (فره)	۵۶
۳-۳-۶- داموئیش اویمنه	۵۷
۳-۳-۷- چیستا	۶۱
۳-۴- وایو، ایزد باروری	۶۳
۳-۵- اسامی باد در اوستا	۷۱
۳-۶- بازنگری	۷۵

پی نوشتهای پاره سوم	۷۸
پاره چهارم: ایزدباد بر اساس متون پهلوی	۸۳
۴-۱- باد، ایزد آفرینش	۸۳
۴-۲- وای به	۱۱۱
۴-۲-۱- بهمن	۱۱۲
۴-۲-۱-۱- ماه	۱۱۳
۴-۲-۱-۲- گوش	۱۱۶
۴-۲-۱-۳- رام	۱۱۷
۴-۲-۱-۴- سپهر	۱۲۴
۴-۲-۲- شهرپور	۱۲۶
۴-۲-۳- خرداد	۱۲۹
۴-۳- وای بد	۱۳۸
۴-۴- گوناگونی باد بر اساس متون پهلوی	۱۵۲
۴-۵- بازنگری	۱۵۹
پی نوشتهای پاره چهارم	۱۶۳
پاره پنجم: وایو پرستی	۱۶۶
۵-۱- مکان پرستش وای	۱۶۶
۵-۲- آیین پرستش وای	۱۷۹
پی نوشتهای پاره پنجم	۲۰۰

پاره ششم: اسامی خاص از رام یشت تا شاهنامه.....	۲۰۲
مقدمه	۲۰۲
۱-۶- هوشنگ	۲۰۳
۲-۶- تهمورس	۲۱۲
۳-۶- جمشید	۲۲۰
۴-۶- ضحاک و فریدون	۲۳۴
۵-۶- گرشاسب	۲۵۰
۱-۵-۶- رستم	۲۶۴
۶-۶- کیخسرو	۲۷۶
۷-۶- آرش	۲۹۴
پی نوشتهای پاره ششم	۳۰۳
بازنگری	۳۱۲
پی نوشتهای بازنگری	۳۱۵
کوتاه نوشت کتابنامه فارسی	۳۱۶
کتابنامه فارسی	۳۱۷
کتابنامه لاتین	۳۲۸

صفحه چکیده و عنوان انگلیسی

پاره اول

دیباچه

قوم ایرانی یکی از اقوام هند و اروپایی است که به تدریج از اواسط آسیا و دره گنگ تا کناره اقیانوس اطلس پراکنده شد، و با کشف دنیای جدید به سایر نقاط گیتی نیز روی آورد. از روزگاران قدیم یکی از شعب این نژاد اهمیت و اعتباری پیدا کرد، و تمدن و ادبیات و مذهب آن کهن تر از شعب دیگر نژاد هند و اروپایی شد. این شعبه همان نژاد هند و ایرانی است، که علی الظاهر در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد از دسته نژاد هند و اروپایی جدا شد، و پیش از انقسام به دو دسته نژاد «هندو» و نژاد «ایرانی» و افتراق از یکدیگر، هزاران سال به صورت قومی چادرنشینی در صحراهای آسیای مرکزی از سواحل پایین رود ولگا تا مرزهای قزاقستان در کنار هم زیسته اند، پای پیاده گله و حشم داری کرده اند، بی شتاب از این مرتع به آن مرتع رفته اند، و اندک اندک چنان فرهنگ مشترک نیرومند و ریشه داری بوجود آورده اند که عناصر آن علی رغم جدایی تا به امروز دوام آورده است.

چنانکه از قراین و مدارک بر می آید، آریائیان تا هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمین مشترک خود می زیسته اند، و از این زمان است که بنا به عللی ناچار به مهاجرت و ترک سرزمین اولیه خود شدند. مهاجرت تاریخ ساز آریائیان از آسیای میانه به سوی سرزمین ما در حدود دو هزار سال پیش از میلاد انجام گرفته است.

نژاد ایرانی که خود را «اریه» (arya-) می خواند، چون به نجدهای ایران رسید، بر آنها نام «ائیرینه» (airyana-) نهاد، که در فارسی میانه به «اران» (eran-) مبدل گشت، و در دوره اسلامی «ایران» خوانده شد.

«ایران» فلاتی است مرتفع با فرو رفتیگهای بزرگ فراوان که در پناه دو رشته کوه قرار گرفته است: البرز و زاگرس. این رشته کوهها که در دو جانب فلات کشیده شده اند از روزگاران بسیار دور نقاط قوت و ضعف ایران بوده اند. آب و هوای ایران گذشته از بعضی نواحی کناره دریای خزر به طور کلی خشک است. این امر نتیجه سه کیفیت است: ندرت بادهای مرطوب بحری، کمی مقدار باران سالیانه، و کثرت بادهای خشک بری.

آب و هوای ایران و شرایط جغرافیایی ویژه آن اثرات مبرهنی در مذهب و احوال روحی ساکنان آن داشته است. آنان که قومی چادرنشین بودند برای بدست آوردن محصول خوب و سرشار کشاورزی و افزونی دامهای خود به توانایی عناصر طبیعت باور داشتند. آریائیان تصویری از نیروهای مافوق توان بشر در نگهداری و پناه دادن و افزونی جانوران و رمه های خود داشتند. نقاشیهایی که بر روی ظروف گلی می کرده اند، بیشتر این تصور را در انسان ایجاد می کند، که آریاها به معجزه و سحر و افسون اعتقاد داشته اند. برخی از این نقاشیها به صورت اشکال هندسی هستند و معرف نیروهای مولد طبیعی در بوجود آمدن هوای خوب و باران سودمند، و یا با لعکس توفان و خشم طبیعت هستند.

در دنیایی که طرفی از آن انسانهای بی توان و بی تجربه و بی سلاح گرد آمده بودند، و جانبی از آن را نیز نیروهای ناشناخته و تندر آسای طبیعت در اشغال داشتند، آدمی بس ضعیف و بی دفاع بود. جمله تمهیداتش را توفانی به یغما می برد و گاهی حاصل سالیان دراز رنجش را سیلی بی محابا فرو می خورد. به همین جهت اندیشه بشری برای این موردها، که با وجود فدیة و قربانی موجبات ترسش را هنوز فراهم می آوردند، علت تراشید و موجودیتی برایش قائل شد. بشر برای خود جدا از پیکر مادی

و ملموس، چیزی نامریی و غیر مادی تصور نمود، که در مواقعی می توانست هم چون «باد» تن را ترک کرده و کارهایی انجام دهد، و برای تعریف آن متوسل به تشبیهاتی هم چون باد و سایه شد، به همین جهت در اکثر زبانها مفهوم روح و روان با «باد» و «نفخه» و گاه با «سایه» یکی می باشد. بعد از این مرحله آدمی برای توجیه و تبیین طبیعت و موجودات دیگر نیز از لحاظ قیاس به نفس، همانندی قایل شده و تمامی جمادات، نباتات و اشیاء را دارای جان و روانی هم چون خود پنداشت، و «آنی میسم» (Animism) یا جان پنداری ذهن انسان را فرا گرفت، و جهان جولانگاه انواع قدرتهای مزبور شد. آنان به پدیده های طبیعی صفاتی بخشیده و آنان را تحت مفهوم «رب النوع» پرستش و نیایش می کردند.

انسان می اندیشید که موجودی است مقهور خدایان، ایزدانی که قادرند از یک سو نعمت و سعادت و از سوی دیگر نکبت و نیستی را برایش به ارمغان بیاورند. انسان بدوی موجودی است که بیشتر به آسمان نگاه می کند، تا به زمین. او همه چیز را وابسته به قدرتی می داند که از اختیارش خارج است، نا دیدنی است و قادر است هر آنچه را ما بر آن ناتوانیم به انجام برساند. چنین موجودی نمی تواند در زمین باشد. پس نگاهها به آسمان دوخته می شود و «ایزدان آسمانی» به زندگی انسان وارد می شوند. «مهمترین دعای جهانی خطاب به «پدر ماست که در آسمان است»، امکان دارد که قدیمیترین دعای جهان نیز به درگاه چنان پدری آسمانی بوده باشد.»^۱

آسمان برای انسان ابتدایی بی کران، فائق و برتر است. منطقه فوقانی ای که برای آدمی دست یافتنی نیست، آنجا اقامتگاه خدایان است. «آسمان فی نفسه، به عنوان طاق اختران و منطقه جو زمین سرشار از ارزشهای اساطیری مذهبی است. «مرتفع»، «برشده»، بلند و فضای بیکران، تجلیات «متعال» و قداست، علی الاطلاقند. «حیات» جوی و آثار و کائنات جوی، هم چون اسطوره ای بی انتها، نمودار می شوند؛ و موجودات اعظم و اعلا

اقوام ابتدایی و نیز خدایان اکبر نخستین تمدنهای تاریخی، همه نشان از مناسبات و پیوندهای کما بیش اندامی، با آسمان و جو و حوادث جوی و غیره دارند.^۲

بر اثر پیدایی کشاورزی و مذاهب ارضی و برزیگری، خدای آسمان از شکل غیر فعال و مقدس مآب خود خارج شده، و به عنوان خدای جو زمین یا توفان دوباره میدان می یابد. «اما این ویژگی که شئون و امتیازات عدیده به وی می بخشد، در عین حال قدرت متعال اش را نیز محدود می کند. خدای «توفان»، «پویا» و «نیرومند» است، «ورزه گاو» است، «زایاننده» است، اساطیرش غنی و سرشارند و آداب عبادتش درخشان، اما دیگر «خالق» کیهان و انسان و دانا به همه چیز نیست، و گاه فقط جفت الهه اعظمی است.»^۳

میان زمین ملموس و جامد زیر پای آنان و آسمان سخت و محکمی که می پنداشتند بالای سر آنهاست، هند و ایرانیان تصور می کردند فضای خالی و تهی واقع شده است، و «باد» به گونه ای گاه محسوس در این خلاء حرکت می کند. «باور آریائیهایی کهن بر دو گونه «باد» بود، یکی بادی که می وزد و توفان به پا می کند و کولاک راه می اندازد و چنان تند و تیز است که آن را یارای هیچگونه مقاومتی نیست، و دیگری بادی که نخستین نفس حیات کیهانی است. در تمام جانداران «باد»: [اوستایی: وایو - vāyu] دم زدن حیات بخش است. اما در کیهان «وایو» دم یا نفس زندگی است. «وایو» نفس آخرین پیش از مرگ نیز هست، پس هم «ایزد زندگی» است و هم «ایزد مرگ».....^۴

در کتیبه های هخامنشی می بینیم که «اهورامزدا» بغ بزرگی است. خدایی است یکتا، سازنده و آفریدگار همه چیز. او خداوند بزرگ جهان است. اما یگانه بغ نیست، و ما به موجب نوشته های هرودوت آگاه می شویم که بغان دیگر «مهر»، «ماه»، «زمین»، «آتش»، «آب» و «باد» بوده اند.

که البته این خدایان مراحل گذرایی بوده اند برای «وصول» به اصل یکتاپرستی. زرتشت که از تاریخ ظهور وی آگاهی دقیقی در دست نیست، خدایان کهن آریایی را در

مقابل «اهورامزدا» از مسند جبروت پایین کشید. معمولاً سقوط خدایان به این نکته می انجامد که آنان یا تبدیل به صفات خداوند یگانه می شوند، یا «فرشته» گشتن را می پذیرند، و قدرتها را به خدای یکتا می دهند.

خدایان باستانی در زیر لوای اعتقادات زرتشتی همگی در متنهای دینی «آفریده مزدا» معرفی و از گردونه خدایان بزرگ رانده شده اند. «ایزد باد» نیز در آیین تازه به عنوان «دستیار» اهورامزدا پذیرفته شد.

البته این نکته مهم را نیز باید به خاطر داشته باشیم که دانسته های ما ناقص است، آنچه که ما در اختیار داریم، فقط تعدادی قطعه کوچک در یک پازل بزرگ است، بدون آنکه از طرح کلی آن تصویری داشته باشیم. ولی با کمک اساطیر می توانیم به دنیای رنگارنگ و پر رمز و راز پیشینیان راه یابیم، و تنها از طریق بررسی اساطیر است، که می توانیم چگونگی تحول باورها و اعتقادات بشری را از آغاز تا به امروز دریابیم.

«اسطوره» واژه ای است تازی و از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته، که در اصل وامواژه ای از اصل یونانی «*historia*» به معنی «استفسار»، «تحقیق»، «اطلاع»، «شرح»، و «تاریخ» می باشد.

معنی ای که در فرهنگهای فارسی و عربی برای آن آمده عبارتست از: سخنهای پریشان، بیهوده ها، افسانه ها، افسانه های باطل، اباطیل کاذب، احادیث بی سامان، قصه های دروغ و اساطیر اولین را به معنی افسانه های قدیمی یا خرافات پیشینیان آورده اند. دایره المعارف فارسی اساطیر را داستانهای خرافی یا نیمه خرافی درباره قوای فوق طبیعی خدایان و یا داستانهای پهلوانی افراد بشر که به صورت روایت به نسلهای متوالی رسیده یاد می کند، و یادآوری می شود این قبیل داستانها با افسانه های جن و پری تفاوت دارد. در فرهنگهای «لیتره و لاروس» اساطیر را میتولژی و معنی آن را داستانها و اتفاقاتی که پایه و اساس تاریخی نداشته، و یا افسانه هایی که از اتفاقات و حوادث واقعی سر چشمه گرفته و به منظور مذهبی جلوه دادن، صورت ظاهر آنها عوض

شود، و یا افسانه خدایانی که مورد اعتقاد یک نژاد و ملت است، و یا داستانهایی که زائیده خیال می باشد یاد می کند ... «اسپنسر» فیلسوف انگلیسی در سده هجدهم میلادی می گوید: اساطیر یادی از حوادث تاریخی است، و خدایان و قهرمانان مظهر سلاطین یا پهلوانانی هستند که در گذشته می زیسته، از خود در اذهان آیندگان خاطره های خوش یا نا خوش به جا گذاشته اند ... اغلب اسطوره ها توصیف شاعرانه مناظر با شکوه طبیعت هستند و اسامی خدایان روی این پدیده ها گذاشته شده است.^۵

اساطیر ایرانی از خانواده اساطیر آریایی است و این خود از خانواده اساطیر هند و اروپایی است. پس از فتح ایران بوسیله عربها گنجینه های عظیم ادبی اساطیری ایران نابود شدند، در نتیجه اجتناب ناپذیر است که در باره زندگی فکری ایرانیان نظری فاقد عینیت داشته باشیم. نخست آنکه در شمار، کتابهای دینی در باز مانده نجات یافته در مقایسه با دیگر کتب نسبتاً بیشتر است. از سوی دیگر کتابهایی را که ما می شناسیم به هیچ وجه دین واقعی ایرانی را معرفی نمی کند، چرا که از صافی زرتشت عبور کرده و رنگی تازه به خود گرفته اند.

افزون بر اینها ادبیات زرتشتی، این دین را به گونه ای منعکس می کند که در دوره اخیر تاریخ ساسانی وجود داشته است، زمانی که دین زرتشتی دین رسمی دولت بود. با اینهمه این متنها مراحل گوناگون یک تمدن را منعکس می کنند. متنهایی چون: بندهش، گزیده های زادسپرم، یادگار زیران، روایت پهلوی، زند بهمن یسن، هادخت نسک، شایست ناشایست و اندرزنامه ها ... و اوستا که مهمترین و عمده ترین منبع ما برای شناخت اساطیر می باشد.